

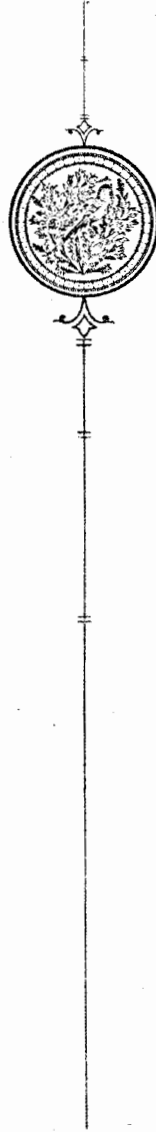


قرآن قدس

ترجمه‌ای کهن از قرآن

[جلد اول]

پژوهش
علی رواقی





عنوان قراردادی	قرآن. فارسی - عربی.
عنوان و نام پدیدآور	قرآن قدس: ترجمه‌ای کهن از قرآن / پژوهش علی رواقی.
مشخصات نشر	تهران: انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	ج ۲.
فروست	مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی دکتر محمود افشار؛ ۳۱۶. گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری؛ ۱۱۳.
شابک	دوره: ۱-۴۵-۶۷۷۰۶-۶۲۲-۹۷۸؛ ج ۱. ۷-۴۳-۶۷۷۰۶-۶۲۲-۹۷۸؛ ج ۲. ۴-۴۴-۶۷۷۰۶-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبا.
یادداشت	کتاب حاضر پیشتر یکبار توسط مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی در سال ۱۳۶۴ منتشر شده است.
یادداشت	زبان: فارسی - عربی.
یادداشت	ج ۱. (چاپ اول: ۱۴۰۱) (فیبا).
شناسه افزوده	رواقی، علی، ۱۳۲۰-
رده‌بندی کنگره	BP۵۹/۶۶
رده‌بندی دیویی	۲۹۷/۱۴۱
شماره کتابشناسی ملی	۸۸۳۰۳۲۲

قرآن قدس

ترجمه‌ای کهن از قرآن



براساس دست‌نوشته کتابخانه
آستان قدس رضوی (شماره ۵۴)

پژوهش



دکتر علی رواقی

[جلد اول]



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۱۱۴]

گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری



هیئت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر ژاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبایی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفايي (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



قرآن قدس

ترجمه‌ای کهن از قرآن

براساس دست‌نوشته کتابخانه
آستان قدس رضوی (شماره ۵۴)

[جلد اول]



پژوهش دکتر علی رواقی

کاوه حسن بیگلر

گرافیک، طراح و مجری جلد

صفحه‌آرا حسین میرزا حسینی

لیتوگرافی آیکان

چاپ متن آزاده

تیراژ ۱۱۰۰ نسخه

چاپ اول ۱۴۰۲

ناشر

انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی‌عصر، بالاتر از پارک وی، خیابان عارف‌نسب، کوی دبیرسیاقي (لادن)، شماره ۶

تلفن: ۲۲۷۱۷۱۱۴ دورنما: ۲۲۷۱۷۱۱۵

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



شورای تولیت



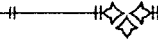
متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ و ققنامه)

متولیان منصوص و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - دبیر)
سید محمود دعایی (نایب رئیس شورا) - دکتر احمد میر (بازرس) - ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

هیئت مدیره (منتخب شورای تولیت)



دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس هیئت مدیره) - دکتر محمد اسلامی (نایب رئیس هیئت مدیره)
دکتر محمد افشین وفایی (مدیر عامل) - حمیدرضا رضایزدی (خزانه‌دار)



درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منصوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار - مهندس نادر افشار
بهروز افشار یزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیئت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳) - دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح
دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر علی محمد میر - دکتر محمد علی هدایتی

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازرگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه تهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان شناسی به طور رایگان به دانشگاه تهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد وقفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می باشد در اختیار دانشگاه تهران قرار می گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولیت است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

هفتم

چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می باشد.

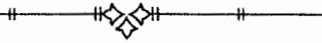
هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هریک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی

آذرماه ۱۳۵۸ شمسی





کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه‌هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می‌شود صد درصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است در برداشته، کتبی که بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی و حکایت از رواج زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه‌آمیز و روش‌ها و سیاست‌های فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ‌نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان‌نامه نگاشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می‌شود باید منزه باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی و ادبی ایران‌شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتیم که مبادا چنین رسالاتی سال‌ها بعد از ما نخواست و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری‌ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد؛ ان شاء الله.

تکمله و تبصره

یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزّه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

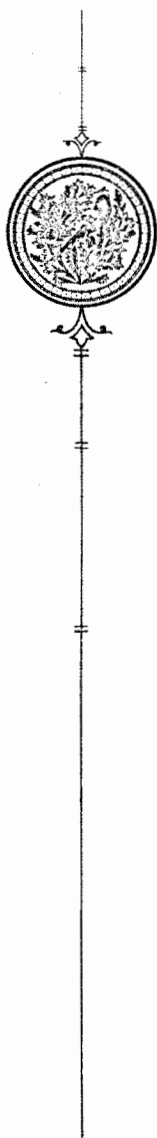
کتب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زیان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانتاز و هوجی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چون نتوان راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلّم ضرر مادی دارد، زیرا کمتر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرید دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم. برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.

بایاد برادرم
محمد

با صبا در چمن لاله سحر می گفتم
که شهیدان که اند، این همه خونین کفنانش؟





پیش‌گفتار هفده
قرآن مترجم قدس بیست

قرآن قدس	نور	۲۲۴
بقرة	فرقان	۲۳۲
آل عمران	شعراء	۲۳۷
نساء	نمل	۲۴۴
مائده	قصص	۲۵۰
انعام	عنكبوت	۲۵۸
اعراف	روم	۲۶۳
انفال	لقمان	۲۶۸
توبه	سجده	۲۷۱
يونس	احزاب	۲۷۳
هود	سبا	۲۸۰
يوسف	فاطر (ملائكه)	۲۸۵
رعد	يس	۲۸۹
ابراهيم	صافات	۲۹۳
حجر	ص	۲۹۸
نحل	زمر	۳۰۲
بنی اسرائیل	مؤمن	۳۰۹
كهف	فصلت (حم)	۳۱۶
مریم	شوری (حم عسق)	۳۲۰
طه	زخرف (حلیه)	۳۲۵
انبیاء	دخان	۳۳۰
حج (زلزله)	جاثیه	۳۳۲
مؤمنون	احقاف	۳۳۵

۳۹۵	مدثر	۳۳۹	محمد
۳۹۷	قیامه	۳۴۲	فتح
۳۹۸	انسان	۳۴۶	حجرات
۳۹۹	مرسلات	۳۴۸	ق
۴۰۱	نبأ	۳۵۱	ذاریات
۴۰۲	نازعات	۳۵۳	طور
۴۰۳	عبس	۳۵۵	نجم
۴۰۴	تکویر (کوثر)	۳۵۷	قمر
۴۰۵	انفطار (انفطرت)	۳۵۹	رحمن
۴۰۵	مطففین	۳۶۱	واقعہ
۴۰۷	انشقاق (انشقت)	۳۶۴	حدید
۴۰۷	بروج	۳۶۷	مجادلہ
۴۰۸	طارق	۳۷۰	حشر
۴۰۹	اعلیٰ	۳۷۳	ممتحنہ
۴۰۹	غاشیہ	۳۷۵	صف
۴۱۰	فجر	۳۷۶	جمعہ
۴۱۱	بلد	۳۷۷	منافقون
۴۱۱	شمس	۳۷۹	تغابن
۴۱۲	لیل	۳۸۰	طلاق
۴۱۲	ضحیٰ	۳۸۲	تحریم
		۳۸۳	ملک
		۳۸۵	قلم (ن)
		۳۸۷	حاقہ
		۳۸۹	معارج
		۳۹۱	نوح
		۳۹۲	جن
		۳۹۴	مزمل

کارنامه محسن کوشک

پیش‌گفتار

کارآمد حصه مردان مرد
حصه ما گفت آمد اینت درد

ترجمه‌ای از قرآن که پیش چشم دارید، یکی از کهن‌ترین دست‌نوشته‌های برگردانی از قرآن به زبان فارسی است. این متن ارزشمند هم نمونه‌ای روشن از ترجمه‌ای بسیار دقیق و آگاهانه از قرآن و هم نموداری از نیاز و توجه دیرینه مردم این سرزمین به برگردان قرآن به زبان فارسی است.

ایرانیان از نخستین ملت‌هایی بودند که دین اسلام را پذیرفتند و همگی توان خویش را در راه پروراندن و بالاندن فرهنگ دین نوین به کار گرفتند. ادب و زبان و خط عرب را با زبان و فرهنگ خویش برآمیختند و آن اندازه در این کار پیش رفتند که هیچ ملتی به پای ایشان نرسید. ترجمه‌های قرآن از بنیادی‌ترین عوامل پیوند خط و زبان و فرهنگ فارسی و عربی است.

فارسی‌زبانان ایرانی، در هریک از حوزه‌های جغرافیایی این سرزمین، از دورترین روزگار، از گویش‌های زبان فارسی - ایرانی کاربردی در حوزه زبانی خویش برای ترجمه و گزینش برابر نهاده‌های لغات قرآنی بهره برده‌اند. ناهم خوانی‌های واژگانی

و ساختاری و آوایی پرشماری که در هریک از حوزه‌های جغرافیایی است، یکی از دلایل بزرگ این ناهم‌گونی‌های گستردهٔ زبانی (واژه، ساخت، آوا) در ترجمه‌های پرشمار قرآن و فرهنگ‌نامه‌های قرآنی و عربی - فارسی است که خود مانعی بزرگ برای دریافت و شناخت معنایی بسیاری از این واژگان برای خوانندگان هریک از این ترجمه‌ها و ترجمه - تفسیرها بوده و هست.

مترجم قرآن قدس نیز با سود جستن از گویش زبان کاربردی مردم یکی از حوزه‌های سیستان قدیم، این متن را ترجمه کرده است. در میان ترجمه‌های گوناگون و فراوانی از قرآن که تاکنون برای ما شناخته شده است، هیچ ترجمه‌ای را نمی‌شناسیم که تا این اندازه از ویژگی‌های واژگانی و ساختاری و آوایی زبان پهلوی (فارسی میانه) برخوردار شده باشد به گونه‌ای که می‌توان گفت این متن تنها و یگانه ترجمه‌ای از قرآن به زبان پهلوی (فارسی میانه) است که تا این زمان دستیاب شده است.

این ترجمهٔ گران‌سنگ هم‌چنان‌که از نگاه تاریخی ترجمه‌های قرآن به زبان فارسی، دارای اهمیت بسیار است، از نگاه تاریخ زبان نیز از ارزش‌های ویژه و کم‌مانندی بهره‌ور است؛ از این روی هم درخور پژوهش‌های پدمانهٔ تاریخی - اجتماعی است و هم بایسته است که پژوهشگران و زبان‌شناسان در مقام سندی تاریخی از گونه یا گویشی از زبان فارسی، به بررسی و پژوهش در ویژگی‌های زبانی و هم‌خوانی‌های آن با زبان پهلوی و شناختن روزگار تألیف این متن بپردازند. از زمانی که نگارندهٔ این یادداشت با این متن گران‌سنگ آشنا شد، همواره این پرسش را در دل داشته است که آیا مترجم این متن ارجمند یکی از موبدان زردشتی عربی‌دان و قرآن‌شناس بوده است یا دانشمند و دانایی مسلمان و پهلوی‌دان؟ به هر روی شایسته است که از این دانای توانمند بزرگ سپاسگزار باشیم که بخش گسترده‌ای از داشته‌های زبانی و فرهنگی و تاریخی زبان و فرهنگ نیاکان ما را برای همیشه، زنده و جاوید نگاه داشته است.

آماده ساختن این قرآن پراچ و ترجمه آن برای به چاپ سپردنش چندین سال روزگار برد. من و یارانم در بدترین موقع و مقام و بدون هیچ یاری و کمکی، کوشیدیم و خون دل خوردیم تا این ترجمه را از هر گونه خطایی دور نگه داریم، با این همه، کمی ها و کاستی ها و نارسایی های آن، همه بر گردن من است.

با درود بسیار بر روان یاران سفر کرده و دوستان دیرین و دانشمند، شادروان دکتر مهرداد بهار و زنده یاد دکتر احمد تفضلی که درباره پاره ای از واژه ها با ایشان رایزنی کردم و با سپاس از دکتر علی اشرف صادقی که در درست خوانی برخی از واژه ها از راهنمایی های ایشان بهره بردم.

سپاسگزاری از شماری دیگر از دوستان پژوهشگر همچون شادروانان دکتر محمد حسین روحانی و محمد مختاری و آقایان مهدی مدائنی و عبدالعلی فرزاد، به هر اندازه که باشد کمترین کاری است که می توانم انجام دهم.

از استاد محمد احصائی که با خط شیرین و دلنشین و گرم خود، از روی لطف و مهربانی همگی سرسوره ها را نوشتند و بر آراستگی و زیبایی این متن افزودند، از صمیم دل سپاسگزاری می کنم.

از همکار گرامی سرکار خانم سارا اویسی که در فراهم آوردن این متن نهایت کوشش و تلاش را داشته است، سپاسگزارم.

این یادداشت را با سپاس از همکار ارجمند آقای دکتر محمد افشین وفایی مدیر محترم انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی که نشر و چاپ دوم این متن، به همت ایشان سامان گرفت، به پایان می برم.

علی رواقی

بهمن ماه ۱۴۰۰

تهران

قرآن مترجم قدس

متن‌هایی که از گذشته‌های دور در حوزه جنوب شرقی خراسان، حوزه سیستان تألیف شده و به دست ما رسیده است از شمار انگشتان دو دست فراتر نمی‌رود. بر پایه دانش گونه و گویش‌شناسی و متن‌شناسی می‌توان ویژگی‌های زبانی برخی از حوزه‌های مختلف جغرافیایی سیستان قدیم را از همین کتاب‌های نه‌چندان پرشمار دریافت و از هم‌گونی‌ها و ناهم‌گونی‌های واژگانی و ساختاری و آوایی فراوان این متن‌ها آگاه شد.

این گونه زبانی را با همه کم‌شماری کتاب‌هایش، در سنجش با متون دیگر گونه‌ها و گویش‌های زبان فارسی، به دلیل بهره‌وری گسترده از زبان پهلوی (فارسی میانه) می‌توان از کهن‌ترین گویش‌های زبان‌های فارسی - ایرانی برشمرد.

از میان این متن‌ها ترجمه قرآن قدس که در یکی از حوزه جغرافیایی سیستان قدیم نوشته شده است، از داشته‌های واژگانی و ویژگی‌های ساختاری و آوایی بیشتری از زبان پهلوی، در سنجش با متون قرآنی دیگر، برخوردار است که حتی در هیچ‌یک از متن‌های دیگری که در همین حوزه تألیف شده‌اند، نمی‌توان مجموعه‌ای از این ویژگی‌های زبانی را دید، از همین روی ترجمه قرآن قدس بیش از دیگر کتاب‌های شناخته این حوزه جغرافیایی به سبب گستردگی به‌کارگیری واژگان و ساختارها و ویژگی‌های آوایی زبان پهلوی، توانسته است نگاه و نظر پژوهشگران و دانشمندان متن‌شناس را به سوی خود بکشد.

نگارنده این یادداشت در سال‌های ۶۰-۱۳۵۹ این مجال را پیدا کرد و توانست چندین و چند ماه از عمر خویش را در گنج‌خانه آستان قدس رضوی به بررسی ترجمه‌های پر شمار آن آستان بگذراند و این بخت را یافت که بتواند از میان

ده‌ها و صدها قرآن مترجم که در آن گنجینه بی‌مانند روی نهان کرده بودند، از راه شناخت ویژگی‌های زبانی، این ترجمه را دست‌یاب کند و از پرده نهفت بیرون آرد و غبار ناشناختگی را از چهره‌واژگان آن بزدايد و پس از چند سال پژوهش این متن بی‌مانند را در حدّ توش و توان خویش آماده کند و به زیور طبع بیاراید.

ایران‌شناس بزرگ و نامور فرانسوی استاد پروفیسور ژیلبر لازار (Gilbert Lazard)، پس از دسترسی به این ترجمه گران ارج قرآن، که در سال ۱۳۶۴ (چاپ نخست) با نام قرآن قدس نشر یافت، در مقاله‌ای دست‌یاب شدن این ترجمه بی‌همال را، پرتوی نو بر چگونگی شکل‌گیری زبان فارسی، دانستند (مجله زبان‌شناسی، مرکز نشر دانشگاهی، شماره پیاپی ۷ و ۸) و سال‌ها پس از آن در مجموعه‌ای از مقاله‌های خویش، که از راه لطف برای نویسنده این یادداشت فرستادند، در چند مقاله به این ترجمه ارجمند پرداختند. این مقاله‌ها با عنوان شکل‌گیری زبان فارسی، با ترجمه سرکار خانم دکتر مهستی بحرینی (انتشارات هرمس، ۱۳۸۴) چاپ و نشر گردید.

ترجمه قرآن قدس تا آن اندازه از زبان فارسی میانه و پهلوی ساسانی و ویژگی‌های واژگانی و ساختاری و آوایی این زبان بهره برده است که می‌توان گفت این ترجمه با همانندی‌های گسترده‌ای که از این زبان در خود نگه داشته است، بیشتر به متنی از زبان پهلوی می‌ماند که به خط فارسی نگاشته شده است.

این ترجمه کهن قرآن، که بی‌گمان در حوزه جغرافیایی سیستان نوشته شده است، یادگاری بسیار گرانبها از نیاکان ماست که به سبب همت واقف آن به کتابخانه آستان قدس رضوی، توانسته با پناه گرفتن در این آستان از دسترس و گزند حاکمان غارتگر و نابودکنندگان داشته‌های گران‌سنگ و گران‌ارز سیستان دور نگه داشته شود. (بنگرید به ← احیاء الملوک، مقدمه مصحح، ص ۱۶.۱۷)

سرزمین سیستان از نگاه جغرافیایی، در بلندای تاریخ، پایگاه و جایگاه ویژه‌ای داشته و توانسته است با برافروخته نگه‌داشتن آتشکده کرکوی در سیستان این

دیار کهن را به زیارت‌گاه و پرستش‌گاهی برای پیروان پیامبر ایرانی، زردشت، بدل کند.

ایرانیان زردشتی و موبدان این آیین که پس از آمدن تازیان به ایران، بیش و کم، خواهانی ماندگاری در ایران را از دست داده بودند می‌کوشیدند تا از راه‌های مختلف به سوی هندوستان کوچ کنند. یکی از چند راه و گذرگاهی که می‌توانست این گریزه‌ها را به هندوستان برساند، رهسپار شدن به سوی جنوب شرق خراسان و رسیدن به سیستان و پس از آن ره یافتن به هند بود. هم‌چنانکه شماری دیگر از ایرانیان از راه شمال شرق و یا دریا به سوی هند روان شدند.

اما همه این دل‌برگرفتگان از سرزمین مادری خویش، به دلایل گونه‌گون نتوانستند خویشان را به هند برسانند، آن‌که از راه شمال شرق روانه هندوستان شده بودند با دلبستگی‌هایی که به ماوراءالنهر پیدا کردند و شاید کم‌توانی، در همان جای ماندند و برخی از دیگرانی که راهی سیستان شده بودند نتوانستند از آتشگاه کرکوی دل بردارند و گروهی هم که از بیدادی‌های موبدان و شاه موبدان و موبدشاهان سخت به تنگ آمده بودند به دین نو دل بستند با این امید و باور که از آن تنگ و بندهای گذشته برهند که چنین نشد.

ترجمه قرآن قدس و شاید بسیاری دیگر از متون قرآنی، حاصل کوشش‌ها و از جان مایه گذاشتن‌های دین‌باورانی است که هر کدام با آرزو یا آرمانی ویژه و بیشتر برای پاسداشت و ماندگاری زبان و فرهنگ و آیین‌های خویش، این کتاب‌ها را فراهم آوردند و ما اکنون با در دست داشتن نمونه‌هایی از این خون دل خوردن‌ها می‌توانیم بخش‌های فراموش‌شده‌ای از تاریخ و فرهنگ و زبان خویش را پیش چشم داشته باشیم و تاریخ زبان و دستور تاریخی زبان فارسی را بیشتر و بهتر از گذشتگان بشناسیم.

روشن شدن دشواری‌ها و پیوندهای زبانی این متن و شناخت حوزه جغرافیایی این گونه زبانی و گویش‌های آن برای نشان دادن روند تکاملی تاریخ زبان فارسی،

به بررسی تاریخی تمامی واژه‌ها و دیگر ویژگی‌های فرهنگی و زبانی آن نیاز دارد، همچنان‌که شناخت و ارزیابی همه جانبه مسائل و ویژگی‌های گونه‌گونه آن از نگاه متن‌شناسی و نسخه‌شناسی و خط و نگارش و ترجمه تاریخی قرآن و دیگر مسائل فرهنگی، به پژوهش‌های فراوان و گسترده نیازمند است.

چه بسا که خواندن این متن برای صاحب نظران در حوزه‌های گوناگون پژوهشی، پرسش‌ها و مسأله‌های تازه دیگری پیش آورد که یا ما به آنها نرسیده‌ایم و یا به آنها برنخورده‌ایم.

با این همه، از میان پرسش‌های فراوانی که برای ما پیش آمده است چند نمونه را یاد می‌کنیم، تا شاید پاسخ‌های صاحب نظران روشنائی پر فروغ‌تری بر حوزه و دوره زبانی این ترجمه بیفکند و ما را از چگونگی پیدایش و روند تکاملی تاریخ زبان فارسی آگاه کند:

۱. آیا روزگار شکل‌یابی و ترکیب چنین گونه‌ها و گویش‌های زبانی به پیش از اسلام می‌رسد؟

۲. آیا می‌توان گفت که پس از اسلام نیز زبان فارسی میانه یا شاخه‌هایی از این زبان در حوزه جغرافیایی زبان مترجم یعنی سیستان کاربرد داشته است؟

۳. با توجه به اینکه هر متنی از جمله ترجمه‌های قرآن در پاسخ به نیاز یا ضرورتی اجتماعی فراهم می‌آمده است، آشنایان با زبان این ترجمه، به جز سیستان، در چه حوزه‌های جغرافیایی دیگری می‌زیسته‌اند؟

۴. آیا مشخصات تاریخی، اجتماعی، سیاسی و دینی حوزه سیستان تا چه روزگاری می‌توانسته است با ادامه زندگی این گونه یا گویش‌های زبانی آن سازگاری داشته باشد؟

۵. آیا از راه پژوهش و بررسی در متن‌های کهن و قدیم زبان فارسی می‌توان در حوزه‌های جغرافیایی دیگر یا مشابهی به گونه‌ها و گویش‌های نو و تازه دیگری در روند تکامل یا دگرگونی زبان و تاریخ زبان فارسی دست یافت؟

از سال‌های سال پیش اندیشه و آرزوی فراهم آوردن فرهنگ برابر نهاده‌های واژگان قرآنی را در دل داشتم، ترجمه‌های کهن قرآن هم چون ترجمه تفسیر طبری و کشف الاسرار و تفسیر سوره‌آبادی و بسیاری دیگر از ترجمه‌های قرآن را بارها و بارها خواندم و دریافتم که از این برگردان‌های فارسی می‌توان یک فرهنگ بی‌مانند فراهم آورد که به هر روی برای نوشتن فرهنگ بزرگ تاریخی زبان فارسی بی‌گمان به کار خواهد آمد، هم چنان‌که حتی در این روزگار هم برای در دست داشتن یک ترجمه درست و دقیق از قرآن نیز باید از همگی این ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن بهره‌مند شد.

از این روی در ماه‌های پایانی سال ۱۳۵۹ برای بررسی ترجمه‌های کهن قرآن در آستان قدس رضوی راهی خراسان شدم، با همراهی و محبت بی‌اندازه یاران و دوستان کتابدار توانستم بیشترین برگردان‌های قرآنی آن گنجینه ارزشمند را ببینم. از فرو رفتن در این دریای دور فرود کرانه‌ناپدید، گوهرهایی به دست آمد که دست هیچ گوهرشناسی آنها را نپسوده بود و هیچ صاحب‌دل و پژوهشگری گرد فراموشی قرن‌ها را از چهره خاموش و پاک آنها نزدوده بود. ده‌ها ترجمه گران‌ارج را از آن گنج‌خانه برگزیدم، یگانه گوهر میانه این برگردان‌ها، که هر کدام را در نوع خود کم‌مانند می‌یابم، همین ترجمه پربهاست که با نام قرآن قدس پیش چشم دارید.

دست یافتن به این ترجمه نادر و کهن آن چنان مرا شگفت‌زده و خوشحال کرد که شرح و بیانش برایم دشوار است و تا همین لحظه بارها و بارها از خود پرسیده‌ام چه گونه و چه سان ویژگی‌های ارزشمند زبانی این ترجمه کهن از چشم روشن بین و جویای صدها محقق و پژوهشگر و کتاب‌شناس و زبان‌شناس دور مانده است؟ به هر روی دست‌یاب کردن و خوانش و شناختن ویژگی‌های زبانی این متن گران‌ارج را بختی می‌دانم برای خود و فرهنگ این سرزمین، بختی که تا آن روزگار از هر کسی چهره پوشانیده بود.

یافتن پاره‌ای از واژه‌های دشوار و ناشناخته و پی‌جویی و بازشناخت آنها، دشواری‌ها و سختی‌های جانفرسای این کار را برایم آسان می‌کرد. بازنویسی و بازخوانی این کار با همه ناسازی‌هایی اجتماعی به پایان آمد، سپس به‌گزینش برابرها برای واژه‌های پانویشت این ترجمه پرداختم و در حد توش و توان این کار را نیز سامان دادم.

برای چاپ نخست این ترجمه قرآن با چندین ناشر و سازمان و مؤسسه، مستقیم و غیرمستقیم، صحبت کردم و از ارزش فرهنگی و تاریخی و زبانی و اجتماعی این کتاب سخن گفتم، که بیشتر در نمی‌یافتند، و هر کدام به بهانه‌ای تن می‌زدند یا از سنگینی کار می‌نالیدند و یا ناتوانی مالی را دست‌آویز می‌کردند. بازار و میدان سخن، فراخ و گرم بود و مرد کار، کم و نایاب، به‌ناچار خود کمر بر میان بستم و به طبع و نشر این کتاب، بی‌هیچ پشتیبانی، تک و تنها دست‌یازیدم.

با همه خستگی‌ها و پریشانی‌ها و ناسازی‌های روزگار، آنچه در توان داشتم به کار بردم تا واژه‌های دشوارخوان و ناشناخته و نایاب این ترجمه را درست بخوانم. کوشیدم در ضبط دست‌نوشت اصلی دست‌نبرم و واژه‌ها و حرف‌ها را به همان شکل که در دست‌نوشت اساس متن، نوشته شده‌است نگه دارم. برای دور بودن این ترجمه قرآن از هر گونه بدخوانی و نادرست‌خوانی، دست‌نوشت و نمونه‌ها را بارها و بارها من و یاران پژوهشگر خواندیم و روشنایی دیدگان و بهترین روزهای زندگی‌مان را در لابلای حرف‌ها و واژه‌ها و سطرهای این کتاب گذاشتیم تا خوانندگان و آیندگان بهتر و روشن‌تر بخوانند.

سخن گفتن از دشواری‌ها و سختی‌ها و حتی یادآوری از همه آزارها و تلخی‌هایی که دیدم و دیدیم و شنیدم و شنیدیم، اندوه زیستن را بیشتر از آنچه بود و هست می‌کند، همه هستی و نیستی خود را برای بهتر به انجام رسیدن این کار گذاشتم و صرف کردم، آن اندازه خون دل خوردم که بارها و بارها می‌خواستم از همه چیز و همه‌کس دست‌بکشم و کار را رها کنم.

شاید اگر این فرسودگی های جان و تن و روان سوزی های گوناگون و پرشمار نمی بود
می توانستم این ترجمه عزیز را از لونی دیگر بیارایم اما نشد و روزگار و حال و هوا این
مجال را نداد.

جدا از ایمان و اعتقاد به نفس کار و یاری و پشتیبانی خداوندگار این کتاب، بیش
از هر چیز و هر کس، نگاه پاک و چشمان مهربان و یاد خاطره برادرم محمد تمامی
خستگی ها و تلخی ها و آزارها را برایم گوارا می کرد و یاور و پشتیبان من بود تا این
راه درشت و سخت و تلخ را به پایان برسانم.

تا سر و سبز و

زاغ سیاه و

فلک اندر کشتن و

شب به بیرون شدن و

روز به بیرون آمدن»

یادش کرامی باد

قرآن و حدیث

در آغاز قرآن قدس دو صفحه به خط و نگارش
متفاوت از متن آمده است. برای نگهداری امانت،
این دو صفحه را همچنان پیش از متن قرآن می آوریم.

[illegible]

[illegible]

[...] در آن، اختلاف کردند در آن و اختلاف نکردند در آن بی^۲ ایشان که داده شدند آن از پس آن آمد بدیشان دیدوری ها^۳، حسدی را میان ایشان، ره نمود خدای ایشان را که بگرویستند آن رای^۴ اختلاف کردند در آن از حق به فرمان اوی، خدای ره نماید که را خواهد بی^۵ رهی راست ﴿۲۱۳﴾ یا پینداشتید^۶ که در شید^۷ در گهیشت^۸ نیامد به شما صفت ایشان که بگداشتند از پیش شما؟ رسید بدیشان سختی و دشخواری^۹ و جنبانیده شدند تا می گفت پیغامبر و ایشان که بگرویستند واوی: کی بهد^{۱۰} نصرت خدای؟ بدان که نصرت خدای نزدیک است ﴿۲۱۴﴾ می پرسند ترا: چی خزین کنند^{۱۱}؟ بگه: آن خزین کنید از نیکی پدر و مادر را و نزدیکتران را و یتیمان را و درویشان را و مسافر را و آن کنید [از] [...] خ[دای] بدان داناست ﴿۲۱۵﴾ و یجب کرده شد^{۱۲} و شما کازار کردن^{۱۳}، آن دشخواری^{۱۴} شما را شاید که دوست دارید چیزی [...] شما را، خدای داند و شما ندانید ﴿۲۱۶﴾ می پرسند ترا از مایگان^{۱۵} حرام کازار کردن^{۱۶} در آن [...] کازار کردن^{۱۷} در آن بزرگ است، واز زدن^{۱۸} از ره خدای و کافر شدن بدان و مزگت حرام^{۱۹} و بیرون کردن اهل آن [...] مهتر نزدیک خدای و شرک مهتر از کشتن، همیشه می کازار کنند و شما تا واز گردانند شما را، [را] توانند، کی واز گردد از شما از دین اوی، بمیرد اوی کافر [...] توه [...] عملها ایشان درین گیتی و آن جهن، ایشان ایاران آتش^{۲۰} بند^{۲۱}، ایشان در آنجا جاودانگان ﴿۲۱۷﴾

۱. از ابتدای قرآن تا آیه ۲۱۳ سورة بقره، افتاده است.
۲. بی: إله، مگر.
۳. دیدوری ها: روشنی ها و پیدایی ها.
۴. آن رای: آن را که.
۵. بی: به، به سوی.
۶. پینداشتید: پنداشتید.
۷. در شید: در شوید، داخل شوید.
۸. گهیشت: بهشت.
۹. دشخواری: دشواری و زیان.
۱۰. بهد: بُود، باشد.
۱۱. خزین کنند: هزینه کنند، نفقه کنند.
۱۲. متن افتادگی دارد.
۱۳. و یجب کرده شد: واجب شد.
۱۴. کازار کردن: کازار کردن.
۱۵. متن افتادگی دارد.
۱۶. مایگان: ماه.
۱۷. واز زدن: بازداشتن.
۱۸. مزگت حرام: مسجد الحرام، مسجد شکوهمند.
۱۹. ایاران آتش: یاران آتش، دوزخیان.
۲۰. بند: باشند.

[illegible]

[...] ^{۲۱۸} [...] مهتر از منفعت آن دوا^۲، می پرسند ترا چی خزین کنند؟^۳ بگه^۴: اوزونی^۵، چنان می دیدور کند^۶ خدای شما را [...] شاید که شما حایست کنید^۷ ^{۲۱۹} درین گیتی و آن جهن^۸، می پرسند ترا از یتیمان، بگه^۴: نیکی کردن [ایشان] را گیه^۹، ار آمیزشت کنید^{۱۰} و ایشان، تبرادران شما^{۱۱} اند، خدای داند توه کار^{۱۲} را از نیک کار، ار خهستی^{۱۳} [...] در رنج اوکندی شما را، خدای عزیزی درست کارست ^{۲۲۰} به زنی مکنید زنان مشرکه را تا بگرویند^{۱۴}، بستاری^{۱۵} [...] گیه^۹ از زنی آزاد مشرکه، ار همه شگفت کند شما را و زن مدهید مردان مشرک را تا بگرویند^{۱۴} [...] ای^۱ مومن گیه از مردی آزاد مشرک، ار همه شگفت کند شما را، ایشان می خوانند بی^{۱۶} آتش، خدای می خواند [...] ست^۱ و آمرزشت^{۱۷} به فرمان اوی و می دیدور کند نشانهای اوی مردمان را، شاید که ایشان پند پذیرند^{۱۸} می پرسند ترا از حیض، [...] آری^۱، ورتا شید^{۱۹} از زنان در حیض و نزدیک مشید^{۲۰} بدیشان تا پاک شند^{۲۱}، ازمان^{۲۲} خود را بشویند، آید بدیشان [...] فرمود شما را خدای، خدای دوست دارد توبه کناران^{۲۳} را و دوست دارد پاکی کناران^{۲۴} را ^{۲۲۲} زنان شما کشته اند [درآ] یید به کشته ی شما چون خواهید و پیش کنید نفسهای شما را، بیرخیزید^{۲۵} از خدای و بدانید که شما [...] وی^۱ هید^{۲۶} و میزدک بر^{۲۷} مومنان را ^{۲۲۳} مکنید خدای را گهانه ی^{۲۸} سوگندان شما را که نیکی نکنید و بنیرخیزید [...] خدای اشنوای^{۲۹} داناست ^{۲۲۴} بنگیرد شما را خدای [...] در سوگندان شما [...] ^{۲۲۵} [...] ^{۲۲۶} [...] ^{۲۲۷}

- | | | |
|------------------------------------|--------------------------------------|--|
| ۱. متن افتادگی دارد. | ۱۱. تبرادران شما: تا برادران شما، پس | ۲۰. نزدیک مشید: نزدیک مشوید. |
| ۲. دوا: دو. | برادران شما. | ۲۱. پاک شند: پاک شوند. |
| ۳. خزین کنند: هزینه کنند. | ۱۲. توه کار: تبه کار، بدکار. | ۲۲. ازمان: هزمان، هرزمان. |
| ۴. بگه: بگو. | ۱۳. خهستی: خواستی. | ۲۳. توبه کناران: توبه کاران، توبه کنان. |
| ۵. اوزونی: افزونی. | ۱۴. بگرویند: بگروند. | ۲۴. پاکی کناران: پاکیزگان، پاکیزه کاران. |
| ۶. می دیدور کند: آشکار و هویدا | ۱۵. بستار: پرستار، بنده، کنیز. | ۲۵. بیرخیزید: بیرهیزید. |
| می کند. | ۱۶. بی: به، به سوی. | ۲۶. هید: هستید. |
| ۷. حایست کنید: فکر کنید، بیندیشید. | ۱۷. آمرزشت: آمرزش. | ۲۷. میزدک بر: مزده بر، مزده رسان. |
| ۸. جهن: جهان. | ۱۸. پند پذیرند: پند پذیرند. | ۲۸. گهانه: بهانه. |
| ۹. گیه: په، بهتر. | ۱۹. ورتا شید: کناره گیرید، دور شوید، | ۲۹. اشنوا: شنوا، شنونده، سمیع. |
| ۱۰. آمیزشت کنید: آمیزش کنید. | یکسو شوید. | |

[illegible]

آن بیافرید خدای در رحمها ایشان ار هند^۱ که می بگرویند به خدای و به روز آن جهن^۲ و شویان ایشان سزاوارتر هند^۳ [...] در آن ار خواهند نیکی کردن، ایشان راهم چنان وریشان است به نیکوی^۴ و مردان را وریشان فضلی، خدای عزیزی درست کارست ﴿۲۲۸﴾ طلاق دو بارست، واز گرفتن^۵ به نیکوی^۶ یا گسید کردن^۷ به نیکوی، حلال نبهد^۸ شما را که بستانید زان دادید ایشان را چیزی، بی آن که ترسند که به پای نکنند حدهای خدای [...] ترسید که به پای نکنید حدهای خدای بزه نیست و ر آن دوا^۹، در آن خود را واز خرد بدان، آن اند حدهای خدا [ی] مگردید^{۱۰} و ر آن، کی بگذرد و ر حدهای خدای، ایشان، ایشان اند ستم کاران ﴿۲۲۹﴾ ار طلاق کند اوی را حلال [...] اوی را از پس تا به شوی کند شوی جد^{۱۱} اوی، ار طلاق کند اوی را، بزه نیست و ر آن دوا^{۱۲}، که یک بی "دیگر واز آیند، ار عا [...] که به پای کنند حدهای خدای، آن اند حدهای خدای می دیدور کنیم^{۱۳} آن قومی را که می دانند ﴿۲۳۰﴾ ازمان^{۱۴} طلاق کنید زنان، ترسید^{۱۵} به زمان ایشان واز گیرید ایشان را به نیکوی، آیا گسید کنید ایشان را به نیکوی، واز مگیرید^{۱۶} ایشان را دشخواری نمودن^{۱۷} را، تا گذشتاری کنید^{۱۸}، کی کند آن، ستم کرد و ر نفس اوی، مگیرید^{۱۹} آیتهای خدای را اوسوسی^{۲۰}، ایاد کنید^{۲۱} نعمت خدای و ر شما و آن فرود کرد^{۲۲} و ر شما از کتاب و حکمت، می پند دهد شما [...] بدان پرخیزید^{۲۳} از خدای و بدانید که خدای به هر چیزی [...] ﴿۲۳۱﴾

- | | | |
|--------------------------------------|---|---------------------------|
| ۱. هند: هستند. | ۱۱. بی: به. | ۲۱. فرود کرد: فرو فرستاد. |
| ۲. جهن: جهان. | ۱۲. می دیدور کنیم: روشن و هویدا و آشکار کنیم. | ۲۲. پرخیزید: پرهیزید. |
| ۳. متن افتادگی دارد. | ۱۳. ازمان: هر زمان، هر زمانی، هنگامی که. | |
| ۴. نیکوی: نیکویی. | ۱۴. ترسید: تارسید. | |
| ۵. واز گرفتن: باز گرفتن، نگاه داشتن. | ۱۵. واز مگیرید: باز مگیرید، نگاه ندارید. | |
| ۶. گسید کردن: گسیل کردن، روانه کردن. | ۱۶. دشخواری نمودن: گزند رسانیدن. | |
| ۷. حلال نبهد: حلال نباشد. | ۱۷. گذشتاری کنید: از حد گذرید. | |
| ۸. دوا: دو. | ۱۸. مگیرید: مپندارید. | |
| ۹. مگردید: مگذرید. | ۱۹. اوسوس: افسوس، هزل، بازی. | |
| ۱۰. جد: جز. | ۲۰. ایاد کنید: یاد کنید. | |

لَا تَعْلَمُونَ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أُولَئِكَ فِي عَذَابٍ مُتَسَاوِينَ
أَعَدَّ وَعْدَ الْمُتَّقِينَ لَكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا نِعْمَةٌ كَثِيرَةٌ مِمَّا تَعْلَمُونَ
فَالَا تَتَذَكَّرُونَ أُولَئِكَ فِي عَذَابٍ مُتَسَاوِينَ
وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّكُمْ فِي عَهْدٍ مُتَبَايِعِينَ
ضَعُوا أَوْلاؤَكُمْ كَمَا ضَعَاكُمْ عَلَيْهِمْ مَا يَكُونُ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ
عَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ بِهِمْ شَيْئًا وَلَئِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ
فَلْيَقْبَلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ الَّتِي كُنْتُمْ تُرِيدُونَ لَكُمْ فِيهَا
فِي آيَاتِهِ لِلْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ يَفْعَلُ بِهِمْ شَيْئًا وَلَكُمْ فِيهَا
مَنْزِلَةٌ مِنَ الْكِتَابِ الْوَاكِفُونَ الَّذِينَ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ
وَلَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ
يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِهِمْ أَفَلَا يَعْلَمُونَ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِهِمْ أَفَلَا يَعْلَمُونَ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِهِمْ أَفَلَا يَعْلَمُونَ

ندانید ﴿۲۳۲﴾ مادران می شیر دهند فرزندان ایشان را دو سال تمام، کرا خواهد که تمام کند [...] ازی^۱، و پدر است روزی دادن ایشان و جامه پوشیدن ایشان به نیکوی^۲ و نهاده نشهد و نفسی بی [...]، کو دشخواری نموده مشه^۳ مادری به فرزند اوی و نی پدری به فرزند اوی، و میراث برست هم چنان [...] از شیر واز کردن از پسندکاری^۴ از آن دوا^۵ و مشاورتی، بزه نیست و آن دوا^۶ ار خواهید که [...] فرزندان شما را، بزه نیست و شما، ازمان^۷ بوسپارید^۸ آن دادید به نیکوی^۹، پیرخیزید^{۱۰} [...] بدانید که خدای بدان می کنید بیناست ﴿۲۳۳﴾ ایشان می میرند از شما و می هیلند^{۱۱} انبازانی [...] به نفسها ایشان چهار ماه و ده روز، ازمان^{۱۲} که رسند به زمان ایشان، بزه نیست و شما در آن [...] در نفسها ایشان به نیکوی، خدای بدان می کنید آگه است بزه نیست و شما در آن [...] کنید بدان، از خواستن زنان، یا پنهام کردید^{۱۳} در نفسهای شما، داند خدای، شما انوز^{۱۴} ایاد کنید^{۱۵} ایشان را [...] مکنید ایشان را نکاح بی^{۱۶} آن که گوید^{۱۷} قولی نیکو^{۱۸}، منشتی مکنید^{۱۹} بستن نکاح [...] کتاب به زمان آن و بدانید که خدای داند آن در نفسهای شما، بترسید ازوی^{۲۰} و بدانید [...] ﴿۲۳۵﴾ [...] نرسیدید بدیشان یا نام زد نکردید

۱. متن افتادگی دارد.
۲. نیکوی: نیکویی.
۳. دشخواری نموده مشه: رنجه
۴. پسندکاری: خشنودی، رضامندی.
۵. دوا: دو.
۶. ازمان: هر زمان، هر زمانی که.
۷. بوسپارید: بسپارید.
۸. پیرخیزید: پیرهیزید.
۹. می هیلند: می گذارند.
۱۰. پنهام کردید: پنهان کردید.
۱۱. انوز: به زودی.
۱۲. ایاد کنید: یاد کنید.
۱۳. بی: آلا، مگر.
۱۴. گوید: گوید.
۱۵. نیکو: نیکو.
۱۶. منشتی مکنید: دل ننهید، عزم نکنید.
۱۷. ازوی: از اوی.

دَعَا عَلَى التَّحْقِيقِ وَأَنْ يُلَاحِظُوا مِنْ أَعْمَالِهِمْ أَنْ يَتَّقُوا مَنْ قَدْ وَصَفَ لَهُمْ قُرْبَهُ
 فَيُصَلِّحُوا مَا فِيهِمْ مِنَ الْإِسْلَامِ وَيُغْفِرُوا لَهُمْ عَمَلَهُمْ مِنَ الْكُفْرِ وَالنَّكَاحِ وَالنَّعْوَى
 أَقْرَبَ لِلْعَوْنِ وَاللَّيْثِ وَالْفَضْلِ عَلَى كَرَمِ اللَّهِ بِمَا أَتَوْا مِنْ بَصِيرَةٍ وَأَقْرَبُوا
 عَلَى الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ الْوَقُوفِ وَقَوْمُوا اللَّهَ قَائِمِينَ فَلَنْ يَغْفِرَ قَوْمًا إِلَّا أَوْ
 مَنَّا مَا ذَا الْمُسْتَفْذِلُ وَالْكَفَا عِلْمُهُ كَمَا تَكُونُوا أَنْ تَعْلَمُونَ
 وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْكُمْ وَيُذَرُّونَ أَرْوَاحَهُمْ لَكُمْ وَأَمَّا مَتَاعُ الْإِنْفِ
 عَمَّا أُخْرَجَ فَانْجِرْ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ مِنْ غَيْرِ وَفِ اللَّهِ
 غُورٌ كَبِيرٌ وَالْطَّلَاقُ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ دَعَا عَلَى الْوَقْفِ كَمَا دَعَا إِلَى اللَّهِ
 لَكُمْ أَيْدِيَكُمْ تَعْمَلُونَ الرِّزَالِ الَّذِينَ يَزِيدُوا مِنْ بَارِهِمْ وَهُمْ الْوَقْفُ خَيْرٌ
 الْقَوْتُ وَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ تَوَاتَرًا أَيْدِيَهُمْ أَنْ يَفُوقُوا عَلَى النَّاسِ وَالْكَرْ
 أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ وَقَالُوا لَوْ سَبَّحَ اللَّهُ وَأَعْلَمُوا إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ
 عَمَّا الَّذِي قَرَضَ اللَّهُ قَرْضًا عَمَّا جَعَلَ لَهُ أَصْحَابًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ
 وَيَبْسِطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ الرِّزَالِ الْمَلَكُ مِنَ النَّاسِ أَوْ يَزِيدُهُمْ أَوْ يَنْقُصُهُمْ
 أَصْحَابُ الْأَنْفُسِ الْأَعْيُنِ

[...] وایجب است^۲ ورنیکوی کناران^۳ ۲۳۶ ار طلاق کنید ایشان را، از پیش آن که رسید بدیشان و نامزد کردید ایشان را کاوینی، به نیم آن کاوین کردید؛ بی^۴ آن که عفو کنند یا عفو کند اوی که به دست اویست بستن نکاح و که عفو کنید نزدیکتر پرخیزکاری^۵ را و فرموش^۶ مکنید فضل میان شما، خدای بدان می کنید بیناست ۲۳۷ نگه وان بید^۷ و نمازها، خاصه ورنماز دیگر، بایستید خدای را فرمان برداری کناران^۸ ۲۳۸ ار ترسید تپیادگان^۹ هید^{۱۰} یا ورنشستگان^{۱۱}، ازمان^{۱۲} ایمن شید، ایاد کنید^{۱۳} خدای را چنان بیامخت^{۱۴} شما را آن نبودید که دانستید ۲۳۹ ایشان که می میرند از شما و می هیلند^{۱۵} انبازانی وصیتی انبازان ایشان را بر خورداری تا بی^{۱۶} سال، جد^{۱۷} بیرون کردنی، اربیرون شند بزه نیست ورنما در آن کردید در نفسها ایشان از نیکوی^{۱۸}، خدای عزیزی درست کارست ۲۴۰ طلاق کردگان^{۱۹} را بر خورداری بهد^{۲۰} به نیکوی، وایجب است^۲ ورنما پرخیزکاران^{۲۱} چنان می دیدور کند^{۲۲} خدای شما را نشانها اوی، شاید که شما خرد را کار فرمایید ۲۴۱ ای ننگری بی^{۱۶} ایشان که بیرون شدند از خانه ها ایشان، و ایشان هزارها بودند، از ترس مرگی^{۲۳} گفت ایشان را خدای: بمیرید، واز زنده کرد ایشان را، خدای خداوند فضلی ورنما مردمان، بی^{۲۴} گویشتر^{۲۵} مردمان شکر نمی گزارند ۲۴۲ کازار کنید^{۲۶} در ره خدای و بدانید که خدای اشنوای^{۲۷} دانااست ۲۴۳ کی است اوی که اوام دهد^{۲۸} خدای را اوامی نیکوا^{۲۹}، یک دو کند^{۳۰} آن اوی را یک دوهای فراوان، خدای تنگ کند و فراخ کند و بی^{۱۶} اوی واز آورده شید ۲۴۵ ای ننگری بی^{۱۶} مهتران از بنی اسرایل [...] ایشان را بفرست ایما را پا [...] ۱]

- | | | |
|--|---------------------------------------|--------------------------------------|
| ۱. متن افتادگی دارد. | ۱۱. ورنشستگان: برنشستگان، سواران. | ۲۱. پرخیزکاران: پرهیزکاران. |
| ۲. وایجب است: واجب است. | ۱۲. ازمان: هزمان، هر زمان، هنگامی که. | ۲۲. می دیدور کند: آشکار و روشن |
| ۳. نیکوی کناران: نیکوکاران. | ۱۳. ایاد کنید: یاد کنید. | می گردانند. |
| ۴. بی: ایلا، مگر. | ۱۴. بیامخت: بیاموخت. | ۲۳. مرگی: مرگ. |
| ۵. پرخیزکاری: پرهیزکاری. | ۱۵. می هیلند: می هلند؛ می گذارند. | ۲۴. بی: لکن، اتا. |
| ۶. فرموش: فراموش. | ۱۶. بی: به. | ۲۵. گویشتر: بیشتر. |
| ۷. بید: باشید. | ۱۷. جد: جز. | ۲۶. کازار کنید: کارزار کنید. |
| ۸. فرمان برداری کناران: فرمان برداران. | ۱۸. نیکوی: نیکویی. | ۲۷. اشنوا: شنوا. |
| ۹. تپیادگان: تا پیادگان، پس پیادگان، «فَرَجَالًا». | ۱۹. طلاق کردگان: طلاق دادگان، زنان | ۲۸. اوام دهد: وام دهد. |
| ۱۰. هید: باشید. | هشته و مطلقه. | ۲۹. نیکوا: نیکو. |
| | ۲۰. بهد: بُود؛ باشد. | ۳۰. یک دو کند: مضاعف و دو برابر کند. |

الا تظن اننا اوتيناك الكتاب الا نعلم انك لا تعلم الا نعلم انك لا تعلم
 فقل انك تعلم انك تعلم انك تعلم انك تعلم انك تعلم انك تعلم انك تعلم
 وقال لهم يسوع ان الله قد بعثني اليكم فكلوا من الخبز الذي في ايديكم
 الخبز غلبنا ونحن اخبرنا بالملكوت الله ولم يوفت سبعة من المال قال ان الله
 اضيقكم عليكم ورايكم في السوء واليسوع قال اني انا ملككم من
 يسوع الله واسمع عليهم وقال لهم يسوع اني انا ملككم من الله انا يوسف
 بن يوسف من بني يوسف مما اوردك موسى والذين هم في الملاك
 ان في ذلك لاية لكم انكم قد بعثتم في هذا اكل الخبز بالعدد قال الله
 فقال لهم من ضرب منه فليس ياتي ومن لم يقطع منه فانه مني ان من
 اعترف عرقه يده فليس ياتي وامنوا لايلا منهم فاما انا وامنوا
 ليسوا امة فالتوا لاطرافه لما اليوم هذا اوتوا وامنوا وقال الذين يسمون
 انهم ملاقوا الله كمن قبة في ليلة علب فيه كمن قبة في الله والسمع
 انهم ملاقوا الله كمن قبة في ليلة علب فيه كمن قبة في الله والسمع
 انهم ملاقوا الله كمن قبة في ليلة علب فيه كمن قبة في الله والسمع

که کازار^۱ نکنید، گفتند: چیست ایما^۲ را که کازار^۱ نکنیم در ره خدای و بیرون کرده شدیم از خانه‌های ایما^۲ و پسران ایما، ازمان^۳ و یجب کرده شد^۴ و ریشان کازار کردن^۵، و ازگشتند بی^۶ خجاره‌ی^۷ ازیشان، خدای داناست به ستم کاران ﴿۲۴۶﴾ گفت ایشان را پیغامبر ایشان: خدای بفرستاد شما را طالوت را به پادشای^۸، گفتند: چون بهد^۹ اوی را پادشای وریم^{۱۰} و ایما^{۱۱} سزاوارتر هیم^{۱۲} به پادشای^{۱۳} ازوی^{۱۴} و داده نشد فراخی از مال، گفت: خدای بگزید اوی را و شما و بیوزود^{۱۵} اوی را فراخی در علم و جسم، خدای دهد پادشای^{۱۶} اوی کرا خواهد، خدای فراخ‌روزی داناست ﴿۲۴۷﴾ گفت ایشان را پیغامبر ایشان: که نشان پادشاهی آنست که آرد به شما تابوت، در آن آرامشی از خداوند شما و بقیتی زان بهیشتند^{۱۷} گره^{۱۸} موسی و گره هرون، می ور دارند آن را فریستگان^{۱۹}؛ در آن نشانی شما را، ار هید^{۲۰} گرویستاران^{۲۱} ﴿۲۴۸﴾ ازمان^{۲۲} بیرون طالوت به سپه‌ها، گفت: خدای آزمودار^{۲۳} شماست به جوی، کی بشمد^{۲۴} از آن، نیست از من، کی نخورد از آن تاوی^{۲۵} از من است، بی^{۲۶} کی ورداشت و رداشتنی به دست اوی، بشمیدند^{۲۷} از آن بی^{۲۸} خجاره^{۲۹} ازیشان، ازمان^{۳۰} گذاره شد^{۳۱} و ر آن اوی و ایشان که بگرویستند و اوی، گفتند: توان نیست ایما^{۳۲} را امروز به جالوت و سپه‌های اوی، گفتند ایشان که می یقین شند^{۳۳} که ایشان پذیره‌آمداران^{۳۴} خدای اند: چند از گرهی^{۳۵} خجاره^{۳۶} غلبه کرد و ر گرهی فروان^{۳۷} به فرمان خدای، خدای و ا... ﴿۲۴۹﴾ و سپه‌های اوی را، گفتند: خداوند ایما^{۳۸}! فرود ریز و ریم^{۳۹} شکیوای^{۴۰} و باستان^{۴۱} ا... ﴿۲۵۰﴾ ا... ﴿۲۵۱﴾

- | | | |
|---|---|--|
| ۱. کازار: کارزار. | ۱۲. پادشای: پادشایی، پادشاهی. | ۲۲. تاوی: پس اوی، «فَائِه». |
| ۲. ایما: ما. | ۱۳. ازوی: از اوی. | ۲۳. گذاره شد: بگذشت. |
| ۳. ازمان: هر زمان، هر زمان، هنگامی که. | ۱۴. بیوزود: بیفزود. | ۲۴. می یقین شند: به یقین شوند، به یقین دانند. |
| ۴. و یجب کرده شد: واجب کرده شد. | ۱۵. بهیشتند: رها کردند، گذاشتند. | ۲۵. پذیره‌آمداران: بینندگان، دیدارکنندگان. |
| ۵. کازار کردن: کارزار کردن. | ۱۶. ترک کردند. | ۲۶. فروان: فراوان. |
| ۶. بی: اِلَّا، مگر. | ۱۷. گره: گروه. | ۲۷. متن افتادگی دارد. |
| ۷. خجاره‌ی: خجاره‌یی، اندکی، کمی، «قَلِيلًا». | ۱۸. فریستگان: فرشتگان. | ۲۸. شکیوای: شکیوایی، شکیبایی. |
| ۸. پادشای: پادشایی، پادشاهی. | ۱۹. هید: هستید. | ۲۹. باستان: بایستان، بر پای و استوار دار، محکم کن. |
| ۹. بُهَد: بود؛ باشد. | ۲۰. گرویستاران: گرویدگان. | |
| ۱۰. و ریم: و رایما، بر ما. | ۲۱. آزمودار: آزماینده، آزمون‌کننده. | |
| ۱۱. هیم: هستیم. | ۲۲. بشمد: بیاشامد. بشمیدند: بیاشامیدند. | |

أشهد الله العلى والحكمة وعلمه بما يشاء ولولا دفع الله الناس بعضهم

عن بعضهم لفسدت الأرض ولكل الله ذو فضل على العالمين تلك آيات الله ينزلها

على من يشاء والذين آمنوا من قبل تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم

نزلنا الله ورفع بعضهم درجات وأتينا عيسى بن مريم التينات وأتينا

موسى التين والذين آمنوا من بعد موسى من بعد ما جاءتهم التينات

لكن آمنوا فمكثوا من قبلهم من كفر ونقض الله ما أقبلوا وكفى

بما يفعل ما يريد يا أيها الذين آمنوا اتقوا ما رزقناكم من قبل أن تكونوا

مع فيه ولا حيلة ولا نفعا ولا كافرون هم الظالمون الله لا اله الا هو

الحق العليم لا تأخذه مستهزئة ولا تؤمر له ما في السموات وما في الأرض غرضا

لذي يرفع عنه ما يشاء ويعلم ما بين أيديهم وما خلفهم ولا يحيطون بشئ

من علمه الا بما شاء وألجج كوكبا السموات والأرض ولا يؤده جهنم الا

عمله العليم لا كراه في الدين قد تبين الرشقة من التي يحسن بها السموات

يومن بالله وبقدر الشكيب بالعروة الوثقى لا يفصم الله والى شيعه علم

يكن برخدام كرهت كوشه رجس يلاثر لودن هيت ايرا حرام ايموا حقه داسا

و داد اوی را خدای پادشای^۱ و حکمت و پیامخت^۲ اوی را آن خواست، ار وازداشتن خدای نبودی مردمان را، برخی رازیشان [بر] اخی، توه شدی زمین، بی^۳ خدای، خداوند فضلی ور جهانیان^{۲۵۱} آن اند نشانهای خدای، می خوانیم آن ور توا^۴ به حق و توا^۵ از فرستادگان هی^۵ ^{۲۵۲} آن اند پیغامبران، فضل کردیم برخی رازیشان ور برخی زیشان بود [...] سخن گفت خدای و ورداشت برخی رازیشان درجه ها و دادیم عیسی را، پسر مریم را، دیدوری ها^۶ و قوی کردیم اوی را [به] جبریل پاک، ار خهستی^۷ خدای کازار نکردندی^۸ ایشان که از پس ایشان بودند از پس آن آمد بدیشان دیدوری ها^۶ [...] اختلاف کردند، زیشان بود کی بگرویست و زیشان بود کی کافر شد، ار خهستی^۸ خدای کازار نکردندی^۹، بی^۳ [خد] ای کند آن خواهد ^{۲۵۳} یا ایشان که بگرویستید! خزین کنید^{۱۰} زان روزی دادیم شما را از پیش آن که آید روزی [خر] اید و فرخت نبهد^{۱۱} در آن و نی دوستی و نی شفاعت، کافران ایشان اند ستم کاران ^{۲۵۴} خدای نیست خدای مگر اوی، [زند] ای پاینده، بنگیرد اوی را کسه ی^{۱۲} و نی خواب، اوی راست آن در آسمانها و آن در زمین، کی است اوی شفاعت کند نزدیک اوی بی^{۱۳} به فرمان اوی؟ داند آن پیش ایشان است و آن پس ایشان و در نگیرند به چیزی [از] علم اوی بی^{۱۳} بدان خواهد، فراخ شد علم اوی در آسمانها و زمین و گران نکند اوی را نگه داشت آن دوا^{۱۴}، اوی است [ور] دوا^{۱۵} بزرگ ^{۲۵۵} مکره کردن^{۱۶} نیست در دین، دیدور شد^{۱۷} راستی از کیلی^{۱۸}، کی کافر شهد به دیو [و] بگروید به خدای، بگرفت گوشه ی^{۱۹} خستوارتر^{۲۰}، بریدن نیست آن را، خدای اشنوای^{۲۱} دانا است ^{۲۵۶}

- | | | |
|-------------------------------------|------------------------------------|------------------|
| ۱. پادشای: پادشایی، پادشاهی. | ۱۱. نبهد: نباشد. | ۲۱. اشنوا: شنوا. |
| ۲. پیامخت: پیاموخت. | ۱۲. کسه: خواب کوتاه، چرت، غنوو | |
| ۳. بی: لیکن. | پینکی | |
| ۴. توا: تو. | ۱۳. بی: الا، مگر. | |
| ۵. هی: هستی. | ۱۴. دوا: دو. | |
| ۶. متن افتادگی دارد. | ۱۵. ور دور: برتر، بلند پایه. | |
| ۷. دیدوری ها: نشان های روشن و | ۱۶. مکره کردن: اکراه، اجبار. | |
| هویدا. | ۱۷. دیدور شد: آشکار شد و پدید آمد. | |
| ۸. ار خهستی: اگر می خواست. | ۱۸. کیلی: کژی، بی راهی. | |
| ۹. کازار نکردندی: کارزار نمی کردند. | ۱۹. گوشه ی: گوشه ای. | |
| ۱۰. خزین کنید: هزینه کنید. | ۲۰. خستوارتر: استوارتر. | |

الطاعون في يومهم من الدنيا الى السموات اولها اصحاب النار ههنا

خاله من الذي الى الذي طام ابراهيم في يومه ان الله انك ابراهيم

دني الذي بني وسميت قال انا ابي وسميت قال ابراهيم قال الله انك ابراهيم

العشرون فات بها من المغرب ههنا الذي كبر والله لا يصوي القوم الكاهن

او كذا الذي من على قربة وهي خاوية على عروشها انا في هذه الله بعد موت

فاما الله الهامة عام ترفعه قال كواكب في ليلة يومها او اعطى يومها

بل انك ما ابد عام فانظر الى كتابك وما ابد لفرقتهم وانظر الى جمادى

وليدع الله الهامة وانظر الى العظام كيف شقها ثم كبروها الخاطئة

وهي امة قال انا الله على كل شيء قدير واد قال ابراهيم رب اذن كيف هي

الامة قال او لم تؤمن قال بلى ولكن ايسر علي قال فبدا ابد الله من الطير

وحج من البيا توافي على كل ذي لسان من دون انما على من بها شعبا واعلم ان

الله غفور ذكي من الله الذي يهتدي الله الصوفي مثل الله كذا خيرة انك ههنا

وهنا ابراهيم كاهن له ما في حبه والله يحيا في ارض الله وانه عليم الذي يؤمن

دیوان بند، می بیرون آرند ایشان را از روشنای بی تاریکی ها، ایشان ایاران آتش بند، ایشان در آنجا جاودانگان بند ۲۵۷ ای ننگری بی اوی که پیکار کرد و ابرهیم در خداوند اوی؟ داد اوی را خدای پادشای، گفت ابرهیم: خداوند من اوی است که زنده کند و بمیراند، گفت: من زنده کنم و بمیرانم، گفت ابرهیم: خدای بیارد خورشید را از مشرق، بیار آن را از مغرب، هکوی شد اوی که کافر شد، خدای ره ننماید قوم ستم کاران را ۲۵۸ یا چون اوی که برفت و ردهی، آن افتادار بود و رشتفتهای آن، گفت: چون زنده کند این را خدای پس مرگی آن، بمیرانید اوی را خدای صد سال، واز و رانگیخت اوی را، گفت: چند درنگ کردی؟ گفت: درنگ کردم روزی یا برخ روزی، گفت: بل درنگ کردی صد سال، بنگر بی طعام توا و شراب توا، بنگشت، بنگر بی خر توا، تا کنیم ترانشانی مردمان را، بنگر بی استخوانها چون می زنده کنیم آن را، واز و پوشانیم و آن گوشتی، ازمان دیدور شد اوی را، گفت: دانم که خدای و ر هر چیزی توانا ۲۵۹ که گفت ابرهیم: خداوند من! بنمای مرا، چون می زنده کنی مردگان را؟ گفت: ای یقین نشدی؟ گفت: بلی، بی تا بیار آمد ذل من، گفت: بگير چهار از مرغان، به هم کن ایشان را بی توا، واز کن و ر هر کهی از ایشان پاره ی، واز بخوان ایشان را تا آیند به توا به دوستن، بدان که خدای عزیزی درست کارست ۲۶۰ مثل ایشان که می خزین کنند مالها ایشان در سبیل خدای، چون مثل دانه ی و آرد هفت خوشه، در هر خوشه ی صد دانه، خدای یک دوا کند ۲۵ کرا خواهد، خدای فراخ روزی داناست ۲۶۱ ایشان می خزین کنند [...]

سورة البقرة

۲

- | | | |
|------------------------------------|---------------------------------------|------------------------------------|
| ۱. بند: باشند. | ۱۰. شتفتها: چفته ها، داربست ها، | ۱۸. بی توا: به تو، «إِلَيْكَ». |
| ۲. روشنای: روشنایی. | سقف ها. | ۱۹. واز = تَمَّ، باز، سپس. |
| ۳. بی: به. | ۱۱. مرگی: مرگ. | ۲۰. پاره ی: پاره ای. |
| ۴. ایاران آتش: یاران آتش، دوزخیان. | ۱۲. برخ: پاره ای، اندکی. | ۲۱. به دوستن: با شتاب و دوان دوان. |
| ۵. ابرهیم: ابراهیم. | ۱۳. توا: تو. | ۲۲. می خزین کنند: هزینه می کنند. |
| ۶. پادشای: پادشایی، پادشاهی. | ۱۴. بنگشت: تغییر نکرد، دگرگون | ۲۳. دانه ی: دانه ای. |
| ۷. خورشید: خورشید. | نشد. | ۲۴. خوشه ی: خوشه ای. |
| ۸. هکوی شد: سرگردان شد، مبهوت و | ۱۵. ازمان: هزمان، هر زمان، هنگامی که. | ۲۵. یک دوا کند: مضاعف و دو برابر |
| متحیر شد. | ۱۶. بی: لیکن. | کند. |
| ۹. افتادار: فروافتاده. | ۱۷. به هم کن: در هم کن، در هم آمیخته | ۲۶. متن افتادگی دارد. |
- کن.

ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون قوله معروف ومعرفه خير من صديق بعد
أذن من الله عن طاعة الله آمنوا بالله كلوا واشربوا من فضل الله ولا تمسكوا بالمال الذي
كسبتم من قبل الله ولا تأخذوا من فضل الله ولا تأخذوا من فضل الله ولا تأخذوا من فضل الله
عليه قارب فأصابه وألحقه تركه عليه الألفه روى عن علي بن محمد كسبوا والله لا
يهدى القوم الكافرون ومثل الذين يعجزون أموا الله أموا بغيره أموا بغيره أموا بغيره
من أن يفسدوا كماله بغيره أموا بغيره أموا بغيره أموا بغيره أموا بغيره
والله يفرق بين الصالحين ويجمع بين الكافرين كماله بغيره أموا بغيره
يهدى من يهدى الله لا يهدى له قلوب من كل الشرائع وأصابه الكبر والقدرة
صفا فأصابه العظام وقربان فأبى قلوب كذا لا يهدى له قلوب من كل الشرائع
لعلكم تتقون كبرون يا أيها الذين آمنوا ألقوا من أيديكم ما كان من قبل من
جناكم من الكفر من أجل أن لا يفتنكم الشيطان من أجل أن لا يفتنكم الشيطان
تتقوا فيه وأعلموا أن الله عن خسران الشيطان يهدى كماله بغيره أموا بغيره
بالله يا أيها الذين آمنوا كرموا فيه وقصروا بالله وأبى قلوب كذا لا يهدى له قلوب من كل الشرائع

نی ترس بهد^۱ و ریشان و نی ایشان انده برند ﴿۲۶۲﴾ قولى نیکوا^۲ و آمرزشتی^۳ گیه^۴ از صدقه‌ی^۵ پس رو کند آن را^۶ دشخواری^۷، خدای وی نیازی بردبارست ﴿۲۶۳﴾ یا ایشان که بگروستید! توه مکنید صدقه‌های شما، به منت و دشخواری^۷، چون اوی که می خزین کند^۸ مال اوی به چشم دیدی مردمان^۹ و نگروید به خدای و به روز آن جهن^{۱۰}، مثل اوی چون مثل سنگی و ر آن خاکی، رسید بدان بارانی سخت، بهیشت^{۱۱} آن را روده^{۱۲} توانای^{۱۳} ندارند و چیزی زان کسب کردند، خدای ره ننماید قوم کافران را ﴿۲۶۴﴾ مثل ایشان که می خزین کنند^{۱۴} مالها ایشان، طلبیدن خشنودی خدای را و استانیدن^{۱۵} را از نفسها ایشان، چون مثل بستانی به بالای^{۱۶}، رسید بدان بارانی سخت، بداد بار آن یک دوا^{۱۷}، ار نرسید بدان بارانی سخت تنرم بارانی^{۱۸}، خدای بدان می کنید بیناست ﴿۲۶۵﴾ ای دوست دارد یکی از شما که بهد^۱ اوی را بوستانی از خرما و انگور، می رود از زیر آن جوی‌ها، اوی را در آن از همه میوه‌ها، رسید بدوی پیری، اوی را فرزندان^{۱۹} سستان، رسید بدان بادی سخت، در آن آتشی، بسوخت؟ چنان می دیدور کند خدای شما را نشانها، شاید که شما حایشت کنید^{۲۰} ﴿۲۶۶﴾ یا ایشان که بگروستید! خزین کنید از پاکی‌ها آن کسب کردید، وزان بیرون آوردیم شما را از زمین و قصد مکنید پلید را، زان می خزین کنید و نه‌اید ستداران^{۲۱} آن بی آن که چشم فروگیرید^{۲۲} در آن و بدانید که خدای وی نیازی ستوده است ﴿۲۶۷﴾ دیو می وعده کند شما را حاجتمندی و می فرماید شما را به فاحشی، خدای می وعده کند شما را آمرزشتی^{۲۳} ازوی^{۲۴} و فضلی، خدای فراخ‌روزی داناست ﴿۲۶۸﴾ دهد حکمت کرا [...] ﴿۲۶۹﴾ [...] ۲۳

- | | | |
|---|--|--|
| ۱. بهد: بود. | ۱۰. جهن: جهان. | ۱۸. تنرم بارانی: تا نرم بارانی، پس نرم بارانی. |
| ۲. نیکوا: نیکو. | ۱۱. بهیشت: بهشت، بگذاشت. | |
| ۳. آمرزشتی: آمرزشی. | ۱۲. روده: هموار، پاک و پاکیزه، لغزان، صاف. | ۱۹. حایشت کنید: فکر کنید، بیندیشید. |
| ۴. گیه: به، بهتر. | ۱۳. توانای: توانایی. | ۲۰. ستداران: گیرندگان. |
| ۵. صدقه‌ی: صدقه‌ای. | ۱۴. می خزین کنند: هزینه می کنند. | ۲۱. چشم فروگیرید: چشم ببوشید. |
| ۶. پس رو کند آن را: پس روی کند آن را، پیروی کند آن را. | ۱۵. استانیدن: ایستانیدن، ثابت کردن، بر جای بداشتن. | ۲۲. ازوی: از اوی. |
| ۷. دشخواری: دشواری، گزند و آزار. | ۱۶. بالای: بالایی. | ۲۳. متن افتادگی دارد. |
| ۸. می خزین کند: هزینه می کند. | ۱۷. یک دوا: مضاعف و دو برابر، افزون. | |
| ۹. به چشم دیدی مردمان: از بهر نمایش و تظاهر، در ترجمه «رِئَاءَ النَّاسِ». | | |

وَمَا أَلْفَعْتُمْ مِنْ عَمَلٍ أَوْ دَرْتُمْ نَفْسَكُمْ فِي غَلٍّ مِمَّا تَدْعُونَ بِهِ الْإِلَهَ يَعْلَمُهُ وَمَا الظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

از حسن کردی از عیبی بماند کردید از نذر خدا می گویید و شما را چه از آن که بدتانبار

از تبه و الکذبات می گویید و از تقوای و توبای و القراءات و جوارحکم

و تکریم کرم من است تکریم الله بما تعملون حتی تولیس علیکم و تهم و لکم

الله بعدی من تبا و ما یعقو امن خیر فلا تعسکون و ما یعقون الا اغاویه

الله و ما یعقو امن خیر یوفی الحق و استعلا تطلون الا فورا الذین انصروا

و فی سبیل الله لا یستکبرون صریحا فی الاذن فی سبیلهم الا اهل العیال من الذین

الذین یعقون اموالهم باللیل و النهار سیر و علمیه و علمه ابرهه و بهیم

ولا خوف علیهم و لا هم یخوفون الذین یاکفون الریاض لا یقومون الا کما

یقوم الذین یحکم السیطان من المفسدات یا تصرفوا و اما البیع فذل الذین

و اهل الله البیع و حرم الریاض اهل جهنم و حرمه من یفانی فانی فانی

و اضره الی الله و من عاه فاولیک اضره اب النار و ما الذین یقیمون الله

الربوا و من الصدقات و الله لا یحب کفار الذین انما و اعملوا

الصلوات و اقامه التبعات و اقامه التبعات و اقامه التبعات و اقامه التبعات

آن خزین کردید^۱ از خزینی^۲، یا نذر کردید از نذری، خدای داند آن و نبهد^۳ ستم کاران را هیچ نصرت کناران^۴ ﴿۲۷۰﴾ ار اشکرا کنید^۵ صدقه ها تنیک است^۶ آن، وار پنهام کنید^۷ آن و دهید آن بی حاجتمندان، آن گیه^۸ بهد شما را و محاکنیم^۹ از شما از گستی های^{۱۰} شما، خدای بدان می کنید آگه است ﴿۲۷۱﴾ نیست ورتوا^{۱۱} ره نمودن ایشان بی^{۱۲} خدای ره نماید کرا خواهد و آن خزین کنید از نیکی تنفسهای شما را^{۱۳} و خزین نمی کنید بی^{۱۴} طلبیدن خشنودی خدای را و آن خزین کنید از نیکی، بونده داده شهید^{۱۵} بی شما و شما ستم کرده نشید ﴿۲۷۲﴾ حاجتمندان را، ایشان که بشرده شدند^{۱۶} در سبیل خدای، نتوانند رفتنی در زمین، می بیندارد^{۱۷} ایشان را نادان وی نیازان از پاکی کردن، شناسی^{۱۸} ایشان را به نشان ایشان، نخواهند از مردمان به سختی، و آن خزین کنید از نیکی، خدای بدان داناست ﴿۲۷۳﴾ ایشان که می خزین کنند^{۱۹} مالها ایشان به شو^{۲۰} و روز، پنهام و اشکرا^{۲۱}، ایشان را بهد مزد ایشان نزدیک خداوند ایشان، نی ترس بهد و ریشان و نی ایشان انده برند ﴿۲۷۴﴾ ایشان می خورند گوش^{۲۲}، ورنخیزند بی^{۲۳} چنان ورنخیزد اوی کی^{۲۴} می بسپرد^{۲۵} اوی را دیو از دیوانه ی^{۲۶}، آن بدان ایشان گفتند: خرید و فرخت هم چون گوش^{۲۷} است، حلال کرد خدای خرید و فرخت و حرام کرد گوش^{۲۸}، کی آمد بدوی پندی از خداوند اوی واز شد^{۲۹}، اوی راست آن بگذشت^{۳۰} و کار اوی بی خدای است، کی دیگر بار کند، ایشان ایاران آتش^{۳۱} بند؛ ایشان در آنجا جاودانگان بند ﴿۲۷۵﴾ بکهد^{۳۲} خدای گوش^{۳۳} و بیوزاید^{۳۴} صدقه ها، خدای دوست ندارد هر ناسپاسی بزه کر^{۳۵} را ﴿۲۷۶﴾ ایشان بگرویستند و کردند [....]^{۳۶}



- | | | |
|--|--|--|
| ۱. خزین کردید: هزینه کردید. | ۱۱. توا: تو. | ۲۲. گوش: سود، افزونی و بیشی، ربا. |
| ۲. به صدقه دادید. | ۱۲. بی: لیکن. | ۲۳. کی: کسی که. |
| ۳. نبهد: نبود. | ۱۳. تنفسهای شما را: تا تنفسهای شما را، | ۲۴. می بسپرد: پایمال کند، آسیب رساند و سرگشته کند، در ترجمه «يَتَخَبَّطُهُ». |
| ۴. نصرت کناران: یاوران، یاریگران. | ۱۴. بی: ای، مگر. | ۲۵. دیوانه ی: دیوانه ای، دیوانگی. |
| ۵. اشکرا کنید: آشکارا کنید. | ۱۵. بونده داده شهید: تمام و کامل داده شود. | ۲۶. واز شد: باز شد، باز ایستاد. |
| ۶. تنیک است: تا تنیک است، پس نیک است، «فَتَيْعَمًا». | ۱۶. بشرده شدند: در تنگنا و محاصره قرار گرفتند. | ۲۷. بگذشت: بگذشت. |
| ۷. پنهام کنید: پنهان کنید. | ۱۷. می بیندارد: می پندارد. | ۲۸. ایاران آتش: یاران آتش، دوزخیان. |
| ۸. گیه: به، بهتر. | ۱۸. شناسی: شناسی. | ۲۹. بکهد: بکااهد، نیست کند. |
| ۹. محاکنیم: می پوشانیم، پاک و محو می کنیم. | ۱۹. می خزین کنند: هزینه می کنند. | ۳۰. بیوزاید: بیفزاید. |
| ۱۰. گستی ها: بدی ها. | ۲۰. شو: شب. | ۳۱. بزه کر: بزه کار. |
| | ۲۱. پنهام و اشکرا: پنهان و آشکارا. | ۳۲. متن افتادگی دارد. |

ترس بهد^۱ وریشان، و نی ایشان انده برند ﴿۲۷۷﴾ یا ایشان که بگرویستید! پرخیزید^۲ از خدای و بهیلید^۳ آن^۴ بماند از گوش^۵ ار هید^۶ گرویستاران^۷ ﴿۲۷۸﴾ ار نکردید، آگه بید به حربی از خدای و پیغامبر اوی، ار توبه کنید، شما را سرهای مالهای شما^۸، نکهید^۹ و کهسته نشید^{۱۰} ﴿۲۷۹﴾ ار بهد^{۱۱} خداوند تنگ دستی، تزمان دادنی^{۱۲} تا بی^{۱۳} فراخ دستی، که صدقه کنید گیه^{۱۴} بهد شما را ار هید^{۱۵} که می دانید ﴿۲۸۰﴾ پرخیزید از روزی که واز آورده شید^{۱۶} در آن بی^{۱۷} خدای واز بونده داده شهد^{۱۸} هر نفسی آن کسب کرد و ایشان ستم کرده نشند ﴿۲۸۱﴾ یا ایشان که بگرویستید! ازمان^{۱۹} یک و دیگر را اوام^{۲۰} دهید، اوامی^{۲۱} تا بی^{۲۲} زمانی نامزد کرده، بنویسید آن، کو بنویس^{۲۳} میان شما نوشتاری^{۲۴} به راستی، کو سر واز مزن^{۲۵} نوشتاری که بنویسد چنان بیامخت^{۲۶} اوی را خدای، کو بنویس و کو املاکن اوی که وروی^{۲۷} است حق، و کو پرخیز^{۲۸} از خدای، خداوند اوی و کو مکه^{۲۹} از آن چیزی، ار هست اوی که وروی است حق، وی خردی یا سستی یا نتواند که املا کند اوی، کو املاکن^{۳۰} ولی^{۳۱} اوی به راستی و گوه گیرید دو گوه از مردان شما، ار نبند^{۳۲} دو مرد، تمردی^{۳۳} و دوزن، از کی پیستید از گوهان^{۳۴}، ار فرموش^{۳۵} کند یکی زان دوا، ایاد کند^{۳۶} یکی زان دوا و دیگر، کو سر واز مزند گوهان ازمان^{۳۷} خوانده شند و کو سیر مشید^{۳۸} که بنویسید آن خورد یا بزرگ تا بی^{۳۹} زمان آن، آن راستر^{۴۰} نزدیک خدای و استاده تر^{۴۱} گوا^{۴۲} را و نزدیکتر که گمانند نشید^{۴۳} بی^{۴۴} آن که بهد بازرگانی، حاضر می گردانید آن را میان شما؛ نیست ور شما بزهی کی بنویسید آن و گوه گیرید ازمان^{۴۵} ﴿...﴾^{۴۶}

- | | | |
|--|---|-------------------------------------|
| ۱. بهد: بود. | ۱۴. واز آورده شید: بازگردانیده شوید. | ۲۷. تمردی: تا مردی؛ پس مردی، پس |
| ۲. پرخیزید: پرهیزید. | ۱۵. بونده داده شهد: تمام و کامل داده شود. | یک مرد. |
| ۳. بهیلید: بگذاردید. | ۱۶. ازمان: هر زمان، هر زمان، آنگاه، چون. | ۲۸. گوهان: گواهان. |
| ۴. آن: آنچه. | ۱۷. اوام: وام، قرض. | ۲۹. فرموش: فراموش. |
| ۵. گوش: سود، افزونی و بیشی، ربا. | ۱۸. کو بنویس: باید بنویسد، «وَلْيَكْتُبْ». | ۳۰. ایاد کند: یاد کند. |
| ۶. هید: هستید. | ۱۹. نوشتار: نویسنده، دبیر، کاتب. | ۳۱. کو سیر مشید: ستوه مشوید، ملال |
| ۷. گرویستاران: گرویدگان، مؤمنین. | ۲۰. کو سر واز مزن: سرپیچی مکن، باز | مگیرید = وَلَا تَسْأَمُوا. |
| ۸. سرهای مالهای شما: «رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ». | ۲۱. بیامخت: بیاموخت. | ۳۲. راستر: درست تر، به داد نزدیکتر. |
| ۹. نکهید: نگاهید، ستم نکنید. | ۲۲. وروی: وراوی، براو. | ۳۳. استاده تر: استوارتر، محکم تر. |
| ۱۰. کهسته نشید: ستم نپذیرید. | ۲۳. کو پرخیز: پس پرهیز، «وَلْيَتَّقِ». | ۳۴. گوا: گواهی. |
| ۱۱. تزمان دادنی: تا زمان دادنی، پس زمان دادنی. | ۲۴. کو مکه: پس مکاه، پس کم مکن، = وَلَا يَنْحَسْ. | ۳۵. گمانند نشید: در شک نیفتید، به |
| ۱۲. بی: به. | ۲۵. کو املاکن: پس املا کند، «فَلْيُمْلِلْ». | گمان نشوید. |
| ۱۳. گیه: به، بهتر. | ۲۶. نبند: نباشد. | ۳۶. بی: إِلَّا، مگر. |
| | | ۳۷. متن افتادگی دارد. |

می‌آموزد شما را خدای، خدای به هر چیزی داناست ﴿۲۸۲﴾ ار بید^۱ و سفری و نگندید^۲ دویری^۳ گروگانهای سته^۴، ار خستوار گیرد^۵ برخی از شما برخی را، کو بگزار^۶ اوی که خستوار گرفته شد امانت اوی و کو پرخیز از خدای خداوند اوی و پنهام مکنید^۷ گوی^۸ کی^۹ پنهام کند آن، تآن^{۱۰} بزهکر^{۱۱} است دل اوی، خدای بدان می‌کنید داناست ﴿۲۸۳﴾ خدای راست آن در آسمانها و آن در زمین، و ار اشکرا کنید^{۱۲} آن در نفسهای شما یا پنهام کنید^{۱۳} آن، حساب کند و شما بدان خدای، بیامزد کرا خواهد و عذاب کند کرا خواهد، خدای و هر چیزی توانا ﴿۲۸۴﴾ بگرویست پیغامبر بدان فرود کرده شد [بی] اوی از خداوند اوی و مومنان همه بگرویستند به خدای و فریستگان^{۱۴} اوی و کتابهای اوی و پیغامبران اوی، جدا نکنیم میان یکی از پیغامبران اوی، گفتند: اشنیدیم^{۱۵} و فرمان برداری کردیم، آمرزشت^{۱۶} توا^{۱۷} خداوند ایما^{۱۸}! بی^{۱۹} تواست شدن جای^{۲۰} ﴿۲۸۵﴾ ورنهد خدای ورنفسی بی^{۲۱} به توان آن، اوی راست آن کسب کرد، وروی^{۲۲} است آن کسب کرد، خداوند ایما^{۱۸}! مگیر ایما را ار فرموش^{۲۳} کردیم یا خطا کردیم، خداوند ایما! ورنه وریما^{۲۴} گرانی، چنان ورنهادی آن وریشان که از پیش ایما بودند، خداوند ایما! ورنه وریما^{۲۵} آن توان نیست ایما را بدان، عفو کن زیما^{۲۶} و بیامرز ایما را ورحمت کن وریما^{۲۷}، توامهتر ایما^{۲۸} هی^{۲۹}، نصرت کن ایما را و رقوم کافران ﴿۲۸۶﴾

سُورَةُ آلِ عَمْرٍاء مَائِنَا آيَةٌ

ملنیة

به نام خدای مهربانی رحمت کنار^{۲۹}، سوگند به الف ولام [و] میم ﴿۱﴾ خدای نیست خدای، مگر اوی زنده‌ی پاینده ﴿۲﴾ فرود کرد^{۲۸} ورتوا کتاب به حق، راست کرگرفتار^{۲۹} ان^{۳۰} رای^{۳۱} پیش آنست [...] ^{۳۲} ﴿۳﴾

- | | | |
|------------------------------|------------------------------|--|
| ۱. بید: باشید. | ۱۲. اشکرا کنید: آشکارا کنید. | ۲۳. فرموش: فراموش. |
| ۲. نگندید: نیابید. | ۱۳. پنهام کنید: پنهان کنید. | ۲۴. وریما: ورمای؛ بر ما. |
| ۳. دویری: دبیری. | ۱۴. فریستگان: فرشتگان. | ۲۵. زیما: از ایما، از ما. |
| ۴. سته: ستانده و گرفته. | ۱۵. اشنیدیم: شنیدیم. | ۲۶. هی: هستی. |
| ۵. خستوار گیرد: استوار گیرد. | ۱۶. آمرزشت: آمرزش. | ۲۷. رحمت کنار = رحیم. |
| ۶. کو بگزار: پس ادا کن. | ۱۷. توا: تو. | ۲۸. فرود کرد: فرو فرستاد. |
| ۷. پنهام مکنید: پنهان مکنید. | ۱۸. ایما: ما. | ۲۹. راست کرگرفتار: راست گوی دارنده. |
| ۸. گوی: گواهی، گواهی. | ۱۹. بی: به سوی. | ۳۰. در شیوه نگارش قدیم، همراهی دو همزه در کنار هم نشانه مد بوده است، ان: آن. |
| ۹. کی: کسی که. | ۲۰. شدن جای: بازگشتن گاه. | ۳۱. ان رای: آن را که. |
| ۱۰. تآن: پس آن. | ۲۱. بی: ایلا، مگر. | ۳۲. متن افتادگی دارد. |
| ۱۱. بزهکر: بزه‌کار. | ۲۲. وروی: وروی، بر او. | |